

دوشنبه ۲۱ مهر ۱۳۵۹ بهاء ۱۰ ارپال

جنگ و انقلاب (۱) سخنرانی ایراد شده در ۱۴ (۲۷) ۱۹۱۷هـ و-۱- نین

جنگ ادا میساست است بطریقی دیگر. شما جنگ - ها از سیستم های سیاسی که مولد آن هستند جدا نمی کنید. آن سیاستی را که یک دولت بویک طبقه در درون دولت، مدتها قبل از جنگ تعقیب میکرده است بنا کزیر در دوران جنگ نیز ادا می شود. بنابراین شما شکل عمل تغییر نموده است.

جنگ ادا میساست است بطریقی دیگر. هنگامیکه شهرنشینان انقلابی و دهقانان انقلابی فرانسوی سلطنت را در اوان قرن هجدهم از طریق انقلابی سرنگون کرده و جمهوری دموکراتیک برقرار نمودند، هنگامیکه آنها کار با دنا هموز میساست را از سر سر شروع ای انقلابی بگریه کردند، آن سیاست طبقه انقلابی ملزم بود تا شما می سفا بای اروپای اشتدادی، شتاری با دناهی و نیمه فئودالی را از زمینا بلوزا بند. و در ندامنا کزیر همین ساست طبقه بیروز سدا انقلابی فرانس بود که کلبه ملل سلطنتی اروپا، با تشکیل ائتلاف معروفان، در مقابل فرانس انقلابی در یک جنگ فدا انقلابی صف کشیدند. آنکا ه در درون کشور مردم انقلابی فرانسه، برای نخستین بار، آنجان انرزی انقلابی بیروز دادند که در طی قرنهایشان نداده بودند بطوریکه در جنگ او ان قرن هجدهم، آنکا دهک نام سیستم استراتژی جدید فرم نند. شما می قوا نشن و سن کینه جنگی در هم شکست، یک ارتش خلقی انقلابی سوسن ها کزیرن سر با زان فدسی کردید، و شیوه های سوسی سردیدند آمد، خلاصت انقلابی مناسی آنکار شد.

اس مثال، از نظر من، از آن جهت تا بان سوجد است که آنجا را آنکار میسازد که کون ژورنالیت های سوز و آزی، آنکا که آنها بشیرانه به شعاع تا آنکا هانه و جهالت شده های عقب مانده ای که ارتش سلطه اقتصادی و تاریخی میان هر نوع حک و سیاست اصل از جنگ هر کشور، هر طبقه ای که قبل از حک حاکمیت داشته، و به شیوه های با صلاط "ملح آمیز" اهداف خود رسیده است را، درک نمی کنند، اشتدای سوسی کفتم به اصطلاح، زیرا آن نیروی درنده ای را که حقیقتش منمن حاکمیت "ملح آمیز" در مستعمرات، سمنوان مثال، لازم است، به سختی میتوان سالت آمیز نام نهاد.

ملح در اروپا حکم فرما نند، اما این بدان خاطر بود که سلطه ملت های اروپای سمردها میلیون مردم مستعمرات، از طریق جنگهای مداوم، و فدا بشیر و طولانی تحصیل شده بود، جنگهای که ما اروپای ها، ابد آنها را بنا جنگ نمی شناسیم، زیرا آنها ستر اوقات به جنگ، بلکه به قتل عام های سیاسی، کنا رهای دسته جمعی مردمی سلاج، شاهت داشتند.

تاریخ انقلابات اروپا در طی قرن گذشته، در حیران ۱۲۵-۱۳۵ سال، جنگهای را با نشان میدهند که اکثر ارتجاعی هستند، اما در عین حال جنگهای انقلابی نیز مانند جنگ توده های انقلابی فرانسه علیه اروپای سلطنتی سجد، عقب مانده، فئودال و نیمه فئودال، وجود داشته اند. امروزه در اروپای غربی و سدا ز آن اسجاد در روسیه، برای توده ها، هیچ فرسی بیشتر از آنجا که از طریق ذکر نمونه جنگهای انقلابی اعمال می شود، ساج نیست. جنگ دار سنا جنگ، ما با سستی این زاروسن سار سیم که به سراط تاریخی ای موجب بروز جنگ گشته اند، به طفاقی به آن دست زده اند، و چنا سخی مورد نظرشان است. در غیر این صورت چیزی که تا بدما ن مشودا سن خوا هدیدو که، شما مکنکوی ما راجع به حک لزوما قون المعاده عت خوا جدید، و ستر سولید خراب خواهد کرد تا روشناسی، سهمین دلیل بود، که من وقتی دیدم شما موضوع جنگ و انقلاب را برای محبت امروز انتخاب کرده اید، بخودم اجازه دادم در باره آن، جنه مطلب مفصل تر صحبت کنم.

ما همگی اطهار نظر کلاویتس (۱) یکی از مشهور ترین نویسندگان فلسفه و تاریخ جنگ را میدانیم که میگوید: "جنگ ادا میساست است به طریقی دیگر." (۲) این اطهار نظر بوسنده ای است که تاریخ جنگ ها را کمی پس از دوره جنگهای ناپلئونی مرور کرده و در س های فلسفی از آن بیرون کشیده است. این نویسنده که نظرات اساسی اش اینک بدون تک برای هر فرد اندیشمندی آشناست، فرسیده هتا سدا ل سست علیه شعور آن رکدر فرما مونگا و در باره جنگ که گویا جنگ چیزی است جدا از ساستهای دولت ها و طبقات وابسته به آن، فقط جمله ای است که ملح را بر هم می زند، و سس سدا ل آن ملح که بدسن کونه بر هم خورده بود، مجددا برقرار خواهد شد، و تا آنجا که گشته میشود: "جنگی دانسد، سدا ستنی گردند!" "به مبارزه سر - خواست. این دیدگاهها بسیار جاهلانه است که از چندین سال پیش مردود شده است و از طریق هر تحلیس کم و بیش فدسی از دوره تاریخی جنگها رد خوا هدند.

مسئله جنگ و انقلاب در این اواخر تا سدر در مطبوعات و مجامع عمومی مطرح بوده که احتمالاً بسیاری از شما نه تنها با بسیاری از جنبه های موضوع آشنا هستید بلکه برای آن خسته کننده شده است. من هنوز جنسی یکبار هم فرصت نگرفته ام که در این مسئله در یک میتسک حزبی یا عمومی در باره این مطلب سخن بگویم، با حقیثرت که داشته ام، از این جهت احتمالاً این اسراد ممکن است وجود داشته باشد که ما ثلی را نکرا رکنما اینک ما ثلی را که بیشتر از همه مورد علاقه و توجه است بطور دقیق و مفصل توضیح ندهم.

بنظر من چنین میرسد که مهم ترین چیزی که در مورد مسئله جنگ معمولاً نادیده گرفته میشود، یعنی سیک موضوع کلیدی که توجه کافی بدان نمیشود و در وی مشا جرات زیادی، مشا خراتی سی ارزش، نومیدانه ویی جهت وجود دارد مسئله خصلت طبقاتی جنگ است: چه چیزی موجب جنگ میشود، چه طبقاتی جنگ براه می - اندازند، چه سراط تاریخی و افتدای - تاریخی موجب جنگ میگردند، آنکا که من در مجامع حزبی و عمومی با مسئله جنگ سوزوکاردا شتم، به این ستنحه رسیده ام که دلیل آنی که این همه سوا هم در باره این مطلب وجود دارد، این است که ما در اکثر مواقع به سبب زبا نیهای کا ملا متفا و تی راجع به آن صحبت نمیکنیم. از نقطه نظر ما رکنس، یعنی، از نقطه نظر سوسالیم علمی نویسن، موضوع اصلی در هر جنگی که سوسالیم سناها در مورد جنگ سکی از سبای از جنگ و موضعگیری در مقابل آن اجنا میدهند، جنس است: جنگ به خاطر چه چیزی سربا میشود، و چه طبقاتی ز مننه سا زان هستند و آن راه دایت می کنند، ما ما رکنس ها بیروزان دسته از مردمی که مخالفین ما مالج هر جنگی با شند، نیستیم، ما نمیگوئیم: هدف ما دستیابی به یک سیستم اجتماعی سوسالیمتی است، که با از میان رفتن تقسیم انسانها به طبقات، سوسا بودی هرگونه استتار انسان و انسان و ملت از ملت، سنا کزیر هرگونه مکان جنگ از زمان خواهد رفت. اما در سبرد برای دستیابی به یک چنین سیستم اجتماعی سوسیالیستی، ما فرور تا با سراطی مواجه خواهد سیم بود که تحت آن سراط، ما مبارزه طبقاتی در درون هر ملتی، منجر به جنگی میان ملل مختلف میگردد، جنگی که مشروط به این مبارزه طبقاتی است. از این سوا، ما نمی توانیم امکان جنگهای انقلابی، یعنی جنگهای که از درون مبارزه طبقاتی بر میخیزند، جنگهای که توسط طبقات انقلابی صورت میگیرند، جنگهای که دارای مفهوما اهمیت مستقیم انقلابی هستند را، سمر محتمل بشما رسم، ما مخصوص کس نمی سوا شیم این احتمال را نا دیده انکار سیم، خرابه ساسا دسا و رسم که کز چه

★ Clausewitz

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران

